

اخذ وجه الكفاله از کفیل غالباً صحیح

و قانونی نیست

کلمات از متهم یکی از مسائل بسیار حساس و جاری دادرها و حتی دادگاهها میباشد. زیرا بموجب قانون متهمی که درباره او قرار اخذ کفیل صادر شده حق دارد کسان و آشنایان خود را برای کفیل شدن حاضر نمایند و مقامات مسئول هم اگر اعتبار آنان را محرز بدانند اقدام بصدور قرار قبول می نمایند و در ضمن همین قرار است که قید میشود هر گاه مقامات صالحه تا ختم دادرسی و اجرای حکم متهم را خواستند و حاضر نشد کفیل باید او را حاضر و معرفی نماید والا وجه الكفاله از او اخذ خواهد شد. البته خواستن مکفول از کفیل در اثنای رسیدگی کمتر مسود عمل قرار میگیرد و بیشتر هنگام اجرای احکام است که وقتی دسترسی بمحکوم نباشد اخطار بکفیل مورد پیدامی کند. رویه اغلب دادرها این است که ابتدا حکم را برای اجرا بمأمورین انتظامی داده و آموزش میدهند که هر جا متهم را دیدند چنانچه حکم غیابی بوده و بمرحله قطعیت رسیده باو ابلاغ نمایند. اگر بحکم معترض باشد از جلب او و اجرای حکم خودداری و حکم را بضمیمه اعتراض متهم جهت رسیدگی با اعتراض عودت دهند و قید میشود اگر اعتراض نداشته باشد و یا اینکه حکم حضوری بوده مفاد آنرا بموقع اجراء بگذارند. در اینجا فقط بعنوان اشاره یاد آور می شویم که ارسال حکم غیابی که قانوناً محتاج با بلاغ واقعی است برای اجرا با قید شرط بالا مطابق اصول نیست و این یک رویه غلطی است که معمول گردیده و چون نظراً در اینجا موضوع اخطار بکفیل است بیشتر ازین بحث نمیکنیم و اما در صورتیکه محکوم علیه حکم غیابی و یا محکوم بدست نیامد و گزارش مأمورین بدو اثر اجرای دادرها منفی بود بلافاصله بر علیه احکام حضوری

و بدون اقدام دیگر همکاران محترم که متصدی اجرای احکام هستند بدفتر دستور میدهند که بکفیل
اخطار شود که مکفول خود را در ظرف بیست روز معرفی والا وجه الکفاله مقرر از او اخذ خواهد
شد. متعاقب این اخطار و گذشتن مهلت مزبور و عدم معرفی مکفول مقررات ماده ۱۳۶ مکرر
قانون آئین دادرسی کیفری را بموقع اجرا میگذارند یعنی اگر کفیل وجه الکفاله را پرداخت
فبها والا دستور بازداشت وی را بطوری که مقررات صادر مینمایند. در صورتیکه بنظر
اینجانب نکته بسیار مهمی که رعایت نمیشود و مرعی داشتن آن کمال ضرورت را دارد این
است که وقتی مأمورین گزارش دادند که محکوم علیه شناخته نشد و یا تغییر مکان داده
دادسراها مکلف هستند مطابق صدر ماده ۱۳۶ مکرر و برفوق شرطی که در قرار کفالت نموده اند
اخطاریه ای بنام محکوم علیه صادر و او را برای اجرای حکم احضار نمایند اگر این اخطاریه
ابلاغ قانونی شد و محکوم علیه حاضر نگردید در این صورت است که میتوان بکفیل اخطار کرد که
مکفول خود را ظرف ۲۰ روز حاضر نماید والا ابتدا بساکن و روی صرف گزارش مأمورین
که او را پیدا نکرده اند نباید بکفیل اخطار نمود و مکفول را از او خواست و حتی چنین کفیل
قانوناً نمیتواند برای گرفتن پولی که بابت وجه الکفاله داده بمکفول خود مراجعه نماید
زیرا مکفول میگوید من باتکاء قانون و شرطی که در کفالت نامه مقرر شده بود مطمئن بودم
که هر آینه مرا بخواهند اخطار و بمحل اقامتی که معرفی کرده بودم الصاق مینمایند و من
ترتیباتی داده بودم که اگر چنین ابلاغی بعمل آید از آن مطلع گردم و متعاقب آن هم حاضر
میشدم و این ادعاهم دور از منطق نیست چه مجرد مراجعه مأمورین بدرا مقامگاه تعیینی
متهم قطع نظر از اینکه ممکن است اهل خانه او عامی و بیسواد باشند و موضوع را درک نکنند
ممکن است محکوم علیه خارجی بوده و محلی را که جهت ابلاغ اوراق انتخاب کرده ساکنین
آن اصولاً تبعه خارجه و بزبان فارسی آشنائی نداشته باشند و از مراجعه مأمور واقعاً از منظور
او مطلع نگردند بعلاوه همیشه محل اقامت خانه نیست و ممکن است اصلاً يك وزارت خانه باشد
که مسلم است اگر مأمور مراجعه کند عده ای از همکاران او میگویند منتقل شده و یا باز شسته
گردیده و یا اساساً اظهار بی اطلاعی نمایند که در این صورت باز گشت مأمور و گزارش آن
بدادسرا هیچوقت نمیتواند اثری که الصاق اعلامیه دارد در برداشته باشد. بهر تقدیر طبق
نص صریح صدر ماده ۱۳۶ مکرر آئین دادرسی کیفری باید متهم احضار
شده باشد و بدون عذر موجه هم حاضر نشده باشد تا بتوان وجه التزامی را
از او گرفت یا وثیقه او را ضبط کرد و یا وجه الکفاله را از کفیل اخذ نمود
کما اینکه همین معنی از مفاد بند ۱ ماده ۱۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری بدست میآید چه
یکی از جهاتی که عذر موجه تشخیص گردیده و مقدم بر سایر جهات بآن اشاره شده نرسیدن

اخطارنامه یا دیر رسیدن آنست بقسمی که مانع از حضور در وقت مقرر شود و حال آنکه در فرض ما اغلب از دادرها و شاید همه دادرها برای اجرای احکام اخطاری برای محکوم و دعوت او برای اجرای حکم صادر نمی نمایند البته اشکال نشود که اگر چنین اخطاری بشود متهم خود را مخفی خواهد نمود بحث ما این است که وقتی مأمورین برای اجرای حکم دنبال متهم رفتند و او را نیافتند برای اجرای صحیح قانون اخطاریه‌ای بنام متهم صادر گردد تا اگر شخصاً حاضر نشد اخطار بکفیل و جهة قانونی داشته باشد بنا بر این نتیجه بحث فوق ملخصاً این است که صرف گزارش مأمورین باینکه محکوم علیه در دسترس نیست کافی برای اخطار بکفیل نیست بلکه پس از وصول چنین گزارشی لازم است از طرف دادرها اخطاریه‌ای بنام محکوم علیه صادر و ابلاغ گردد. در این صورت است که اگر محکوم حاضر نشد اخطار بکفیل مطابق قانون خواهد بود در صورت عدم معرفی باید طبق ماده ۱۳۶ مکرر با او رفتار نمود و الا تا زمانی که چنین اخطاری به محکوم علیه نشده باشد کفیل حق دارد از دستور دادرها بجهتی که ذکر شد بداد گناه شکایت نماید و دادگاهها هم با استناد صدر ماده ۱۳۶ مکرر و طبق روح و معنی بند ۱ از ماده ۱۱۳ همان قانون بيمورد بودن دستور اخذ وجه الكفاله را اعلام دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی